

گفتگوهای تاگور

گفتگوهای تاگور با آلبرت انیشتن، رومن رولان و اچ.ج. ولز

ترجمه: سهیل اسماعیلی*

تاگور تقریباً با تمامی اندیشمندان، روشنفکران و هنرمندان روزگار خود نظیر آنری برگسون، جورج برنارد شاو، توماس مان و رابرت فراست ارتباط نزدیکی پیدا کرد. خوشبختانه برخی از این مصاحبه‌ها، یا بهتر بتوان گفت تبادل آراء در موضوعات مورد علاقه طرفین، ضبط و منتشر شدند. سه گفتگویی که در اینجا منتشر می‌شود در خلال سفر تاگور به دور دنیا در سال ۱۹۳۰ م انجام شده‌اند.

ملاقات با اچ. جی. ولز در ژوئن سال ۱۹۳۰ م در ژنو رخ داد و توسط دکتر ساذین قوس (Sudhin Ghose) و آمیا چاکراواری (Amiya Chakravarty)، ضبط گردید. تاگور و انیشتن به واسطه دوستی مشترک به نام دکتر مندل (Mendel) با یکدیگر دیدار کردند. تاگور در ۱۴ جولای سال ۱۹۳۰ م در اقامتگاه انیشتن در کاپوت (Kaputh) در حومه برلین با او ملاقات کرد و انیشتن در خانه مندل به بازدید تاگور رفت. هر دو گفتگو توسط ویراستار حاضر ضبط شدند.

تماس تاگور با رولان به سال ۱۹۱۹ م باز می‌گردد، هنگامی که رولان در نوشته‌ای تاگور را به واسطه نکوهش ملی‌گرایی کوتاه‌بینانه مورد تمجید قرار داد. تاگور به درخواست رولان بیانیه استقلال روح (La Déclaration pour l'indépendance de l'esprit) را که احتمالاً اولین تلاش سازمان یافته برای بسیج تفکر روشنفکری بر علیه

* مترجم ایرانی.

جنگ است، امضاء نمود. اولین ملاقات آنها در آوریل سال ۱۹۲۱ م در پاریس انجام شد. گفتگویی که در اینجا می‌آید، در آگوست سال ۱۹۳۰ م در ژنو انجام شده است. بجز گفتگوی ۱۴ جولای با انیشتن که در مذهب انسان (The Religion of Man) جورج الن و آنوین، لندن (George Allen & Unwin)، Ltd. در ضمیمه در صفحات ۲۲۲-۲۲۵ چاپ شده است، بقیه گفتگوها در آسیا (Asia) (شماره مارس سال ۱۹۳۷ م) در صفحات ۱۵۴-۱۵۱ چاپ شده‌اند.

۱. گفتگوی تاگور و انیشتن

تاگور: امروز با آقای مندل (Mendel) در مورد کشفیات جدیدی در ریاضیات صحبت می‌کردم که براساس آنها بخت در قلمرو اتمهای ریز نقش دارد. به این ترتیب نمایش حیات سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای ندارد.

انیشتن: حقایقی که علم را به این دیدگاه سوق می‌دهند، علیت را منتفی نمی‌کنند. **تاگور:** شاید، اما به نظر می‌رسد اندیشه علیت در اجزاء نیست، بلکه نیروهای دیگری به همراه آنها عالم بسامانی را می‌سازند.

انیشتن: ما در سطح بالاتر تلاش می‌کنیم بفهمیم این نظم چگونه است. نظم در جایی که اجزاء بزرگ ترکیب شده و حیات را هدایت می‌کنند وجود دارد، اما چنین نظمی در اجزاء ریز قابل درک نیست.

تاگور: بنابراین دوگانگی در اعماق حیات وجود دارد، یعنی تناقض بین کشش آزاد و اراده سائق که آن را متأثر می‌کند و طرح منظمی از چیزها را به وجود می‌آورد.

انیشتن: فیزیک نوین آنها را متناقض نمی‌داند. ابرها از دور پیوسته به نظر می‌رسند، اما اگر از نزدیک آنها را ببینید، به صورت قطرات نامنظم آب نمودار خواهند شد.

تاگور: مشابه این در روانشناسی وجود دارد. احساسات و امیال ما سرکش هستند، اما شخصیت ما این اجزاء را سرکوب کرده به صورت یک کلیت هماهنگ درمی‌آورد. آیا مشابه این در دنیای فیزیکی اتفاق می‌افتد؟ آیا اجزاء نافرمانند و کشش فردی پویایی دارند؟ و آیا در دنیای فیزیکی اصلی وجود دارد که بر آنها غالب باشد و آنها را در یک سازمان منظم قرار دهد؟

انیشن: حتی اجزاء هم بدون نظم آماری نیستند. اجزاء رادیوم همیشه نظم خاص خود را حفظ می‌کنند، الان و در آینده، همان‌طور که همیشه کرده‌اند. بنابراین نوعی نظم آماری در اجزاء وجود دارد.

تاگور: در غیر این صورت نمایش حیات بسیار بی‌هدف می‌بود. این هماهنگی پیوسته بخت و اراده است که آن را همیشه تازه و زنده نگه می‌دارد.

انیشن: من معتقدم که هر آنچه انجام می‌دهیم و برای هر چه زندگی می‌کنیم علت خود را دارد. البته خوب است که نمی‌توانیم آن را تشخیص دهیم.

تاگور: اعمال انسانی دارای یک جزء کشسانی هستند و نیز مقداری آزادی به‌صورت محدود برای ابراز شخصیت‌مان. این درست مثل سیستم موسیقی در هند می‌ماند که همانند موسیقی غربی خیلی ثابت نیست. آهنگسازان ما چارچوب ثابت خاصی را عرضه می‌کنند، یعنی سیستمی از ملودی و تنظیمات آهنگین، و نوازنده می‌تواند در محدوده خاصی بداهه نوازی کند. نوازنده باید با اصول آن ملودی خاص کاملاً هماهنگ باشد. بدین ترتیب او می‌تواند در قالب مقررات از پیش تعیین شده به‌حس و موسیقایی خود بیان خودجوشی دهد. ما آهنگساز را از جهت نبوغش در آفرینش بنیان و روساختی از ملودیاها تحسین می‌کنیم، اما انتظار ما از نوازنده داشتن مهارت در خلق تغییراتی برای تزئین و آرایش آنها است. ما در آفرینش از قانون اصلی حیات تبعیت می‌کنیم، اما اگر خود را کاملاً از آن جدا ننماییم، می‌توانیم در محدوده شخصیت‌مان آزادی کافی برای خود - بیانگری داشته باشیم.

انیشن: این تنها هنگامی امکان‌پذیر است که یک سنت هنری قوی در موسیقی برای هدایت ذهن مردم وجود داشته باشد. در اروپا، موسیقی از هنر و احساس عامه پسند فاصله زیادی گرفته و تبدیل به چیزی مثل یک هنر مکتوم با قواعد و سنتهای خودش شده است.

تاگور: شما مجبورید کاملاً مطیع چنین موسیقی پیچیده‌ای باشید. در هند میزان آزادی یک خواننده خلّاقیت فردی اوست. اگر او در تعبیر اصول کلی ملودی که در دست دارد خلّاق باشد، می‌تواند آواز آهنگساز را چنان بخواند که انگار ساخته خود اوست.

انیشن: درک کامل اندیشه بزرگی که در موسیقی اصلی وجود دارد نیازمند توانایی هنری بسیار بالایی است تا فرد بتواند در آن تغییر ایجاد کند. در کشور ما تغییرات اغلب از پیش تعیین شده‌اند.

تاگور: اگر ما بتوانیم در اجرای خود از قانون خوب بودن تبعیت کنیم آنگاه در خود - بیانگریمان آزادی واقعی داریم. اصل اجرا وجود دارد، اما شخصیتی که آن را تحقیق می‌بخشد و نیز فردیت، آفرینش خودمان است. در موسیقی ما دوگانگی آزادی و ترتیب از پیش تعیین شده قرار دارد.

انیشن: آیا کلمات یک آواز هم آزاد هستند؟ منظورم این است که آیا خواننده در اضافه کردن کلمات خود به آوازی که خواند آزاد است؟

تاگور: بله، ما در بنگال نوعی آواز به نام کیرتان (Kirtan) داریم که به خواننده آزادی بیان تفسیرهای معترضه را می‌دهد، یعنی عباراتی که در آواز اصلی وجود ندارند. این موضوع شور بسیاری برمی‌انگیزد چرا که شنونده مرتباً با احساسات خودجوش و زیبای خواننده به‌وجود می‌آید.

انیشن: آیا ساختار وزنی انعطاف‌ناپذیر است؟

تاگور: بله تا اندازه‌ای ما نمی‌توانیم از حدود قواعد شعری عدول کنیم، خواننده باید در تمام تغییراتش ضرب‌آهنگ و زمان را که ثابت هستند، حفظ نماید. شما در موسیقی غربی در مورد زمان آزادی نسبی دارید اما نه در ملودی.

انیشن: آیا می‌توان موسیقی هندی را بدون کلمات خواند؟ آیا می‌توان آوازی را بدون کلمات فهمید؟

تاگور: بله، ما آوازهایی با کلمات بدون معنی داریم که در آنها اصوات تنها را منتقل می‌کنند. در شمال هند، موسیقی هنر مستقلی است و مانند موسیقی بنگال تعبیر کلمات و افکار نمی‌باشد. این‌گونه موسیقی بسیار ظریف و پیچیده و خود دنیای کاملی از ملودیه‌ها است.

انیشن: بولی قرنیک چیست؟

تاگور: از وسایل موسیقی استفاده می‌شود، اما نه برای هارمونی، بلکه برای نگه داشتن زمان و نیز افزایش حجم و عمق. آیا ملودی در موسیقی شما به واسطهٔ تحمیل هارمونی لطمه دیده است؟

تاگور: توجه به این نکته جالب است که هند احتمالاً اولین انسان با تفکر بین‌المللی را در قرن نوزدهم عرضه کرده. منظورم راجا رام موهن روی (Raja Rammohun Roy) است، کسی که به حقیقت عشق می‌ورزید.

انیشن: بعضی اوقات بسیار لطمه می‌بیند. بعضی اوقات هارمونی ملودی را یکجا می‌بلعد.

تاگور: ملودی و هارمونی مانند خطها و رنگهای یک تصویر هستند. یک نقاشی خطی ساده می‌تواند کاملاً زیبا باشد؛ ارائه رنگ ممکن است آن را مبهم و بی‌اهمیت

کند. در عین حال رنگ می‌تواند با امتزاجش با خطوط، تصویر بسیار خوبی خلق نماید اما تا جایی که ارزشها را در خود پنهان نکند و از بین نبرد.

انیشن: قیاس جالبی است؛ خط از رنگ بسیار قدیمی‌تر است. به نظر می‌رسد که ملودی شما ساختاری بسیار غنی‌تر از ملودی ما داشته باشد. موسیقی ژاپنی هم به نظر چنین است.

تاگور: تحلیل تأثیر موسیقی شرقی و غربی بر ذهن بسیار مشکل است. موسیقی غربی مرا بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر من این موسیقی عالی است. از نظر ساختار گسترده و از نظر تصنیف با شکوه می‌باشد. موسیقی خودمان با جذبۀ غنایی اساسی خود مرا بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد. موسیقی غربی روحیه حماسی دارد؛ پیشینه آن وسیع و ساختارش گوتیک است.

انیشن: این سؤال است که غربیها به درستی نمی‌توانند پاسخ دهند. ما خیلی به موسیقی خودمان عادت کرده‌ایم.

تاگور: پیانو به گونه‌ای مرا سر در گم می‌کند. ویولون بسیار بیشتر مایهٔ لذت من است. انیشن: مطالعهٔ تأثیرات موسیقی اروپایی بر یک نفر هندی که در جوانی خود مرکز آن را نشنیده، جالب است.

تاگور: زمانی از یک موسیقی‌دان انگلیسی خواستم تا یک قطعه موسیقی کلاسیک را برایم تحلیل کند و توضیح دهد که چه عناصری باعث زیبایی یک قطعه می‌شود. انیشتن: مشکل اینجا است که موسیقی واقعاً خوب را، چه شرقی و چه غربی، نمی‌توان تحلیل کرد.

تاگور: بله، و آنچه شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چیزی ورای او است. انیشتن: چنین عدم قطعیتی در همهٔ امور بنیادین، در حیات و واکنش‌مان به هنر، چه در شرق و چه در غرب، وجود دارد. حتی گل قرمزی که من روی میز شما می‌بینم ممکن است در نظر من و شما یکی نباشد. تاگور: و با این وجود رویه توافق بین آنها همیشه در جریان است، رویه یکی شدن سلیقه فردی با معیاری جهانی.

۲. گفتگوی تاگور و رومن رولان

تاگور: فکر می‌کنید احتمال دارد ژنو نقش مهمی را در دنیای روابط بین‌الملل ایفا کند؟ رولان: ممکن است، اما امور بسیاری هم به مسائلی بستگی دارند که تحت کنترل ژنو نیست.

تاگور: به نظر من جامعهٔ ملل تنها یکی از نیروهای دخیل در روابط بین‌الملل است. در حال حاضر اصلاً نمی‌توان گفت این مجمع در اصلاح چنین روابطی بیشترین تأثیر را دارد و معلوم نیست که بتواند در آینده به قدرتی برای ایجاد هماهنگی بیشتر در دنیای سیاست تبدیل شود. من به گروه‌ها و نهادهای مختلف بین‌المللی و افرادی که در اینجا کار می‌کنند، ایمان دارم و امیدم این است که بتوانند نهایتاً در ژنو یک کانون حقیقی برای فعالیت‌های بین‌المللی ایجاد کنند تا سیاست‌های آینده را شکل دهد.

رولان: می‌بینم که چشم بسیاری از مردم به پیامی از شرق است. آنها فکر می‌کنند - و باید اضافه کنم به درستی - که هند کشوری است که در عصر حاضر می‌تواند چنین پیامی را به دنیا بدهد.

تاگور: توجه به این نکته جالب است که هند احتمالاً اولین انسان با تفکر بین‌المللی را در قرن نوزدهم عرضه کرده. منظورم راجا رام موهن روی (Raja Rammohun Roy) است، کسی که به حقیقت عشق می‌ورزید. او از یک خانواده سنتی برهمن بود، اما خود را از همه بندهای خرافات و ظاهر رها کنید. او می‌خواست بودیسم را درک کند؛ به تبّت رفت؛ عبری، یونانی، عربی، فارسی، انگلیسی و فرانسه آموخت؛ مسافرت‌های زیادی در اروپا کرد و در بریستون درگذشت. حقیقت معنوی برای او به روحانیت محصور در عبادتگاه‌های فرقه‌ای ختم نمی‌شد و فکر نمی‌کرد بتوان آن را توسط مردمی که حق حرفه‌ای موعظه دارند به صورت عقیده بر مردم تحمیل نمود. او دریافت که نوعی وحدت روحانی انسانها را به یکدیگر متصل کرده است و هدف دین این است که در روابط انسانی، و تلاشها و توفیقات بشری به آن وحدت بنیادین دست یابد.

رولان: روحیه تحمل دینی در هند همیشه مرا شگفت زده کرده است چون به هیچ چیز که ما در غرب می‌شناسیم شباهت ندارد. ماهیت جهانی مذهب شما و روحیه ترکیبی تمدن‌تان این را ممکن ساخته است. هند به همه نوع آیین و باور مذهبی اجازه شکوفایی در کنار بقیه را داده است.

تاگور: شاید این نقطه ضعف ما نیز باشد. درست به خاطر همین روحیه بی‌تمیز تحمل است که انواع کیش‌ها و خامی‌های مذهبی در هند جولان داده‌اند و به این ترتیب شناخت مبنای حقیقی آیین معنوی‌مان را مشکل ساخته‌اند. به عنوان مثال قربانی کردن حیوانات ارتباطی با مذهب ما ندارد، اما بسیاری از مردم آن را به واسطه سنت مقدّس می‌دانند. انحرافات دینی را در هر کشوری می‌توان دید. امروز تلاش ما در هند کنار گذاشتن آنها و تقویت عقاید مهم‌تری است که میراث معنوی حقیقی ما هستند.

رولان: در نوشته‌های مقدّس مسیحی نیز درونمایه قربانی کردن حیوانات غالب است. این بابهای ابتدایی را در نظر بگیرید: خداوند هابیل را ارجع قرار داد چرا که او گوسفندی برای قربانی تقدیم داشته بود.

تاگور: هرگز نتوانسته‌ام خدای عهد عتیق را دوست داشته باشم.

رولان: ... تأکید در جای درست خود صورت نگرفته است و نگرش آن در حالت کلی تر روحانی نیست.

تاگور: همیشه باید بر «حالت کلی تر» تأکید کنیم. حقیقت نمی تواند در مواجهه با شر مطلق شکبیا باشد. حقیقت مانند نور خورشید است که حیات ذرات شر را غیرممکن می سازد. در واقع، زندگی مذهبی هندی از نداشتن یکی از خصایص مذهب خلاق یعنی روحیه سالم ناشکیبایی در رنج است. حتی اقبال عمومی به خدانشناسی ممکن است برای هند امروز فایده بخش باشد، گرچه هند هرگز آن را به صورت آیین همیشگی خود نخواهد پذیرفت. خدانشناسی همه گیاهان هرز مضر در جنگل را از بین خواهد برد، و درختان بلند دست نخورده باقی می ماندند. در حال حاضر، حتی هدیه انکار از طرف غرب برای بخش بزرگی از مردم هند با ارزش است.

رولان: معتقدم منطق گرایی علمی به حل مسئله هند کمک خواهد کرد.

تاگور: می دانم که هند هرگز نمی تواند به ثبات فکری محض اعتقاد بیشتری داشته باشد؛ توازن و هماهنگی احیاء خواهند شد. به همین دلیل است که نوسان به یک سمت می تواند ما را در رسیدن به تعادل اصلی زندگی معنویمان یاری کند. علم باید به کمک ما بیاید تا در پایان توسط ما جنبه انسانی پیدا کند.

رولان: احتمالاً علم بین المللی ترین عنصر دنیای نوین است. منظورم روحیه همکاری در تحقیقات علمی می باشد. اما امروز سیاستمداران گاهای سمی در اختیار دارند. باعث تأسف است که دانشمندان در خدمت قدرتهای نظامی هستند که به پیشرفت اندیشه و فرهنگ بشری کوچکترین علاقه ای ندارند... مشکل امروز بیشتر برخورد بین طبقاتی در پیکره یک ملت است تا خصومت بین ملتها. البته این موضوع به هیچ وجه آفت ملی گرایی ستیزه جویانه و روحیه جنگ طلبی را توجیه یا کم نمی کند.

تاگور: کلمات بیش از حد آگاهانه هستند، اما خطوط نه. عقاید شکل و رنگ خود را دارند و منتظر تبلور خود در هنر تصویری می مانند. الان نقاشی مرا شیفته خود کرده است. بامداد من با شعر و آواز شروع شد؛ اکنون در غروب زندگییم ذهنم از رنگها و اشکال پر شده است.

۳. گفتگو تاگور و اچ.جی. ولز

تاگور: در تمدن جدید تمایلی برای یک شکلی وجود دارد. کلکته، بمبئی، هنگ کنگ و دیگر شهرها کمابیش همانندند و نقابهای بزرگی بر چهره دارند که نمودار کشور خاصی نیست.

ولز: فکر نمی‌کنید حقیقت این امر نمایانگر آن باشد که ما در حال رسیدن به نظم انسانی نوینی هستیم که از منطقه‌ای بودن امتناع می‌کند؟

تاگور: لازم نیست از نظر قیافه‌شناسی هم مثل هم باشیم. ذهن می‌تواند جهانی باشد. لازم نیست فردیت قربانی شود.

ولز: ما اکنون به فکر یک تمدن بشری هستیم که بر مبنای آن فردیت‌ها بخت زیادی برای تجلی دارند. فردیتی که اکنون می‌شناسیم از این حقیقت لطمه خورده که تمدن بجای تبدیل به یک گل جهانی به واحدهای مجزایی تقسیم شده است. در ظاهر این سرنوشت بشر بوده است.

تاگور: من معتقدم که تمدن بشری می‌تواند با اخوت و همکاری تمدن‌های مختلف دنیا پیوند بهتری یابد. به نظر شما روندی به سوی ایجاد یک زبان مشترک برای بشر وجود دارد؟

ولز: احتمالاً چه بخواهیم و چه نخواهیم زبان مشترکی به بشر تحمیل خواهد شد. پیش از این هم گروهی از اشخاص خوش فکر زبان جدیدی درست کرده‌اند. اکنون ضرورت، ما را مجاب به پذیرش زبان مشترکی می‌کند.

تاگور: تقریباً موافقم. دوره لهجه‌هایی که برد ده کیلومتری دارند کم‌کم به سر می‌آید. ارتباطات سریع زبان مشترکی ایجاد می‌کنند. اما این به معنی نفی زبانهای محلی نیست. اکنون به موازات وحدت ذهنی بشر شاهد گسترش خودآگاهی ملی هستیم که منجر به شکل‌گیری یا بهتر بگوییم تجدید حیات زبانهای ملی در همه جا می‌شود. با توجه به این به نظرتان نمی‌آید که در آمریکا با وجود تماس مداوم این کشور و انگلیس، زبان انگلیس متمایل به تغییر و اصلاح قطعی‌ای است؟

ولز: شک دارم الان این‌طور باشد. چهل سال پیش این‌گونه بود، اما هرچه می‌گذرد در ادبیات و گفتار معمول تمیز بین انگلیسی بریتانیایی و امریکایی مشکل‌تر می‌شود.

به نظر می‌رسد که واکنش بیشتری در جهت عکس وجود داشته باشد. امروز ما در حال پیچیده‌تر کردن و کامل نمودن روشهای فیزیکی انتقال کلمات هستیم. ترجمه زحمت دارد. اشعار شما را در نظر بگیریم؛ آیا با ترجمه، قسمت زیادی از آن از دست نمی‌رود؟ اگر روشی برای تفهیم آنها به همه مردم و به صورت همزمان وجود داشت، عالی می‌شد.

تاگور: موسیقی ملت‌های مختلف بنیاد روانشناختی مشترکی دارد. اما این بدان معنا نیست که موسیقی ملی نباید وجود داشته باشد. از نظر من همین استدلال در مورد ادبیات نیز صادق است.

ولز: موسیقی بدون اینکه دستخوش تغییر شود از کشوری به کشور دیگر می‌رود - از پورسل (Purcell) گرفته تا باخ، پس از آن برامس و آنگاه موسیقی روسی و سپس موسیقی شرقی. موسیقی بیش از هر چیز دیگری در این دنیا بین‌المللی است.

تاگور: می‌خواهم چیزی را اضافه کنم. من بیش از سیصد قطعه موسیقی تصنیف کرده‌ام. هیچ‌کدام از آنها در غرب قابل اجرا نبوده‌اند. چرا که نمی‌توان آنها را دقیقاً با شیوه نت‌نویسی شما ارائه داد. حتی با وجود این امکان نیز ممکن است قطعات مورد نظر برای مردم شما خیلی قابل درک نباشد.

ولز: ممکن است غرب به موسیقی شما هم عادت کند.

تاگور: به نظر می‌رسد نتها و ملودیهایی خاصی که ما را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد، شنوندگان غربی را کاملاً گیج می‌کند. اما همان‌طور که شما می‌گویید شاید آشنایی بیشتر با آنها به تدریج باعث درک بیشترشان در غرب شود.

ولز: احتمال دارد بیان هنری در آینده کاملاً با آنچه امروز می‌بینیم تفاوت پیدا کند و واسطه هنری برای همه یکسان و قابل درک شود. رادیو را در نظر بگیرید که دنیا را به هم پیوند می‌دهد و اینکه نمی‌توانیم جلوی اختراعات بیشتر را بگیریم. شاید در آینده، پس از اینکه سر و صداها بر سر استفاده از زبانهای محلی و ملی در رادیو خوابید و کشفیات علمی جدیدی هم انجام شد، با یکدیگر با واسطه مشترکی صحبت کنیم. چیزی که الان خوابش را هم نمی‌بینیم.

تاگور: باید روانشناسی مورد نیاز این عصر را به وجود آوریم. باید افراد را با ضروریات و شرایط جدید تمدن همگام کنیم.

ولز: همگامی، همگامی‌های وحشتناک!

تاگور: به نظر شما مشکلات نژادی اساسی است؟

ولز: نه، نژادهای جدید به صورت نوسانات دائمی پشت سر هم می‌آیند. امتزاج نژادی از دوره‌های اولیه تاریخ وجود داشته است. هند بهترین نمونه می‌باشد. به عنوان مثال

در بنگال، با وجود نظام طبقاتی و دیگر موانع امتزاج عجیب نژادها رخ داده است.

تاگور: و مسئله غرور نژادی هم بوده است. آیا غرب می‌تواند شرق را کاملاً به رسمیت

بشناسد؟ اگر پذیرش متقابل امکان‌پذیر نباشد، آنگاه باید بر حال کشوری که از

پذیرش فرهنگ دیگری سر باز زند تأسف خورد. مطالعه‌ی زبانی نمی‌رساند، گرچه

اشخاصی چون دکتر هاس (Haas) و آنری ماتیس (Henri Matisse) هم وجود

دارند که فکر می‌کنند ذهن شرقی نباید ورای کشورهای شرقی برود و در این

صورت همه چیز رضایت‌بخش خواهد بود.

ولز: امیدوارم شما موافق نباشید. من هم نیستم.

تاگور: جای تأسف دارد اگر قوم یا ملتی داعیه جانبداری الهی داشته باشد و گمان کند

در برنامه آفرینش بر دیگران ارجحیت ذاتی دارد.

ولز: برتری غرب احتمالاً فقط به چند سده اخیر محدود می‌شود. قبل از جنگ لپانتو

(Lepanto) ترک‌ها بر غرب غالب بودند. سفر دریایی کلمب برای اجتناب از ترک‌ها

انجام شد. نویسندگان دوره الیزابتی و حتی اسلاف آنها مسحور ثروت و معیارهای

بالای مادی در شرق بودند. تاریخ استیلای غرب در حقیقت بسیار کوتاه بوده است.

تاگور: احتمالاً علم فیزیکی غرب نوزدهم روحیه برتری نژادی را در غرب به وجود

آورده است. شاید هنگامی که شرق آن را کسب کند، جریان عوض شود و مسیر

طبیعی خود را پیش بگیرد.

ولز: علم نوین دقیقاً اروپایی نیست. یک سری اتفاقات و شرایط عجیب برخی از

کشورهای شرقی را از اجرای کشفیات انسان‌گرایان دیگر نقاط دنیا باز داشت. این

کشورها خود قبل از آن علوم بسیاری را به وجود آورده و گسترش داده بودند.

غرب نیز این علوم را از آنها گرفته و کمال بیشتری به آن داده بود. امروزه در دنیای علم، نامهای ژاپنی، چینی و هندی در حال کسب معروفیت شایسته خود هستند.

تاگور: هند در شرایط بدی بوده است.

ولز: هندی‌ها طبیعتاً از ادبیات دست سوم و سیستم ضعیف آموزشی که مکالی (Macaulay) بر هند تحمیل کرد، منزجو بودند. به نظر من اکنون وضعیت در حال تغییر است. اما مطمئن باشید وضع ما انگلیسی‌ها هم بهتر نبود. ما، اگر نه بدتر، دست کم به همان بدی یک هندی عادی آموزش می‌دیدیم.

تاگور: مشکل ما اینجاست که ارتباط ما با تمدن بزرگ غرب طبیعی نبوده است. ژاپن مقدار بیشتری از تمدن غرب را جذب کرده چرا که در پذیرش آن با توجه به نیازهایش مختار بوده است.

ولز: داستان بدی است چرا که فرصت‌های بسیار خوبی برای شناخت یکدیگر داشته‌ایم.

تاگور: مجراهای آموزشی مبدل به بسترهای خشکی شده‌اند و جریان منابع ما مرتباً به جهات دیگر تغییر مسیر داده‌اند.

ولز: من هم متعلق به نژادی تحت سلطه‌ام. مالیات سنگینی می‌پردازم. مجبورم برای هوانوردی نظامی و ماشین سیاسی دولت مرتب چک بکشم. می‌بینید که ما از پلیدی‌های مشترکی در رنج هستیم. البته در هند، سنت مقام بازی غیرطبیعی‌تر بوده و مدت زیادی ادامه داشته است. مغول‌ها هم که قبل از انگلیسی‌ها آمده بودند، به نظر به همان اندازه ما کور عمل کردند.

تاگور: اما تفاوتی هست. دولت مغول اصلاً از نظر علمی کارآمد و فنی نبود. مغول‌ها پول می‌خواستند و تا زمانی که می‌توانستند در رفاه زندگی کنند، با جوامع روستایی در حال رشد کاری نداشتند. فرمانروایان مسلمان هم اهل امر و نهی نبودند و آموزش دهندگان و روستاییان را وادار به انجام کاری نمی‌کردند. به این ترتیب الان سیستم‌های آموزشی سنتی هند کاملاً بی‌سر و سامانند و تلاش‌های بومی در آموزش منوط به تأیید دولتی است.

ولز: تأیید، توسط دولت یعنی خداحافظی با آموزش.

تاگور: اغلب از من در مورد برنامه‌هایم می‌پرسند. جواب من این است که طرحی ندارم. کشور من مثل هر جای دیگری قانون خود را خواهد ساخت. یعنی از یک مرحله آزمایشی عبور می‌کند و احتمالاً چیزی می‌شود کاملاً متفاوت از آنچه من و شما انتظار داریم.